**چهل حدیث هادوی**

عن الامام الهادی (علیه السلام):

**1. یگانگی خدا**

**لَمْ یزَلَِ اللهَ وَحْدَهُ لاشیء معه ثُمَّ خَلَقَ الاشیاء بدیعاً و اختار لِنَفْسِهِ اَحْسَنَ الاَسماءِ؛[1]**

خداوند از ازل تنها بود و چیزی با او نبود. سپس اشیا را به صورت نو ظهور آفرید و برای خودش بهترین نام‌ها را برگزید.

**2. فروتنی**

**التواضع اَن تعطی الناس ما تُحِبُّ ان تُعطاهُ؛[2]**

فروتنی آن است که با مردم چنان رفتار کنی که دوست داری با تو چنان باشند.

**3. نقد پذیری**

**لبعض موالیه: عاتِبْ فلاناً و قل له ان الله اذا اراد بِعَبْدٍ**

**خیراً اذا عُوتِبَ قَبِلَ[3]؛**

امام هادی(ع) به یکی از دوستانش فرمود: فلانی را توبیخ کن و به او بگو: خداوند چون خیر بنده‌ای خواهد، هر گاه توبیخ شود، بپذیرد (و در صد جبران نقص براید).

**4. جایگاه اجابت دعا**

**اِنَّ للهِِ بقاعاً یحِبُّ اَن یدْعی فیها فَیستَجیبَ لِمَن دَعاهُ و الحَیرُ منها؛[4]**

همانا برای خداوند بقعه‌های است که دوست دارد در آنها به درگاه او دعا شود و دعای دعا کننده را به اجابت برساند، و حائر حسین(ع) یکی از آنهاست.

**5. دنیا جایگاه آزمایش**

**ان الله جَعَلَ الدنیا دار بلوی و الآخرة دار عقبی، و جَعَلَ بَلْوَی الدنیا لِثوابِ الاخرةِ سَبَباً و ثوابَ الاخرةِ مِنْ بَلْوی الدنیا**

**عِوَضاً[5]؛**

همانا که خداوند دنیا را سرای امتحان و آزمایش، و آخرت را سرای رسیدگی، و بلای دنیا را وسیله ثواب آخرت، و ثواب آخرت را عوض بلای دنیا قرار داده است.

**6. ستمکار بردبار**

**اِنَّ الظالِمَ الحالِِمَ یکادُ اَنْ یعضی علیه بِحِلْمِهِ، و انَّ المُحِقَّ السَّفیه یکادُ ان یطْفِیءَ نُورَ حَقِّهِ بِسَفهِهِ[6]؛**

به راستی ستمکار بردبار، بسا که به وسیله حلم و بردباری خود از ستمش گذشت شود و حق‌دار نابخرد، بسا که به سفاهت خود نور حق خویش را خاموش کند.

**7. انسان بی‌شخصیت**

**مَنْ هانَتْ علیه نَفْسَهُ فلاتَأمَنْ شَرَّهُ[7]؛**

کسی که خود را پس شمارد، از شر او در امان مباش.

**8. حکمت ناپذیری دل فاسد**

**اَلْحِکْمَةُ لا تَنْجَعُ فی الطّباع الفاسِدَةِ[8]**

حکمت، اثری در دل‌های فاسد نمی‌گذارد.

**9. خدا ترسی**

**مَنْ اتَّقی الله یتَّقی، وَ مَنْ اطاعَ لله یطاع، و من اطاعَ الخالق لم یبال سَخَطَ المَخْلُوقین، و مَنْ اَسْخَطَ الخالق فَلییقَنَ ان یحِلَّ به سَخَطَ المَخلوقین؛[9]**

هر کسی از خدا بترسد، مردم از او بترسند، هر که خدا را اطاعت کند، از او اطاعت کنند، و هرکه مطیع آفریدگار باشد، باکی از خشم آفریدگار ندارد، و هر که خالق را به خشم آورد، باید یقین کند که به خشم مخلوق دچار می‌شود.

**10. اطاعت خیرخواه**

**مَنْ جَمَعَ لَکَ وَدَّهُ وَ رایهُ فَاجْمَعْ له طاعَتَکَ؛[10]**

هر که دوستی و نظر نهایی‌اش را برای تو همه جانبه گرداند، طاعتت را برای او همه جانبه گردان.

**11. اوصاف پروردگار**

**اِنَّ اللهَ لا یوصَفُ اِلاَّ بِما وَصَفَ به نَفْسَهُ وَ اَنّی یوصَفُ الذَّی تَعجِزُ الحَواسُُّ اَنْ تُدْرِکَهُ وَ الاَوْهامُ اَنْ تَنالُهُ وَالخَطَراتِ اَنْ**

**تَحُدَّهُ وَ الاَبْصارُ عَنِ الاحاطَةِ بِه نَای فی قُرْبِهِ وَ قَرُبَ فِی نَایهِ، کَیفَ الکَیفَ بِغَیر اَنْ یقال: کَیفَ، وَ اینَ اْلاینَ بِلا أن**

**یقالَ: اینَ هُو، مُنْقَطِعُ الکَیفِیةِ وَ الاینیةِ الواحِدُ الاَحَدُ، جَلَّ جَلالُهُ و تَقَدَّسَتْ اسْماؤُهُ؛[11]**

به راستی که خدا جز بدانچه خودش را وصف کرده است، وصف نشود. کجا وصف شود آن که حواس از درکش عاجز است، و تصورات به کنه او پی نبرند، و در دیده‌ها نگنجد، او با همه نزدیکی‌اش دور است و با همه دوری‌اش نزدیک، کیفیت و چگونگی را پدید آورده، بدون اینکه خود کیفیت و چگونگی داشته باشد. مکان را آفریده، بدون این که خود مکانی داشته باشد. او از چگونگی و مکان برکنار است، یکتای یکتاست، شکوهش بزرگ و نام‌هایش پاکیزه است.

**12. رذایل اخلاقی**

**اَلْحَسَدُ ماحِقُ الحَسَناتِ، وَ الزَّهْوُ جالِبُ المَقتِ، وَالعُجْبُ صارِفُ عَنْ طَلَبَ الِْعِلْمِ داعٍ اِلی الغَمْطِ وَ الجَهْلِ، وَ البُخْلُ اَذَمُّ**

**اْلاَخْلاقِ وَ الَّطَمَعُ سَجیةٌ سَیئَةٌ؛[12]**

حسد نیکویی‌ها را نابود سازد، و فخر فروشی دشمنی آورد، و خودپسندی مانع از طلب دانش است و به سوی خواری و جهل فرامی‌خواند، و بخل ناپسندیده‌ترین خلق و خوی است، و طمع خصلتی ناروا و ناشایست است.

**13. خدا، آری. روزگار، نه.**  
روزی یکی از یاران امام هادی(ع) که بر اثر تصادف با حیوانی صدمه دیده بود، بر آن حضرت وارد شد و با اشاره به زخم‌هایی که برداشته بود، به روزگار بد می‌گفت. آن حضرت، خطاب به او سخنی به این مضمون فرمودند: روزگار را ملامت نکن؛ زیرا همه حوادث عالم به دست خداوند است و روزگار هیچ نقشی در پیدایش امور ندارد و غیر خداوند به گونه مستقل در زندگی مردم مؤثر نیستند و نیز فرمودند: «لاتَعُدْ و لاتَجْعَل للایام صنعاً فی حکم الله؛ یعنی برای روزگار اثر و نقشی در حکم خداوند، به حساب نیاور و قرار مده.».  
آن شخص با شنیدن سخنان امام7، به واقعیت امر، آگاه شد و توبه کرد.[13]

**14. نتیجه بی اعتنایی به مکر خدا**

**من اَمِنَ مَکرَ الله و الْیمَ اَخْذِهِ، تَکَبَّرَ حَتی یحِلَّ به قضاؤه و نافَذَ اَمْرُهُ، وَ مَنْ کان علی بینَةِ مِنْ رَبَّهِ هانَتْ علیه مَصائِبُ**

**الدنیا و لو قُرِضَ و نُشِرَ؛[14]**

هر که از مکر خدا و مؤاخذه دردناکش آسوده باشد، تکبر پیشه کند تا قضای خدا و امر نافذش او را فراگیرد، و هر که بر طریق خدا پرستی محکم و استوار باشد، مصائب دنیا بر وی سبک اید؛ اگر چه (بدنش) قیچی شود و ریز ریز گردد.

**15. تقیه**

**لو قلتُ اِنَّ تارِکَ التَّقیةِ کتارک الصَّلاةِ لَکُنْتُ صادقاً؛[15]**

اگر بگویم: هر کس تقیه را ترک کند، مانند کسی است که نماز را ترک کرده، هر اینه راست گفته‌ام.

**16. شکرگزار و شکر**

**اَلشَّاکِرُ اَسْعَدُ بِالشُّکْرِ مِنْهُ بِالنِّعْمَةِ الَّتِی اَوْجَبَتِ الشُّکْرَ لِاَنَّ النِّعَمَ مَتاعٌ وَ الشُّکْرَ نِعَِمٌ وَ عُقْبی؛[16]**

شخص شکرگزار به سبب شکر، سعادتمند‌تر است تا به سبب نعمتی که باعث شکر شده است؛ زیرا نعمت کالای دنیاست و شکرگزاری، نعمت دنیا و آخرت است.

**17. دنیا جایگاه سود و زیان**

**اَلدُّنْیا سُوقٌ رَبِحَ فیها قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَروُنَ؛[17]**

دنیا بازاری است که گروهی در آن سود برند و دسته‌ای زیان بینند.

**18. پرهیز از تملق**

**قال ابوالحسن الثالثُ(ع) لِرَجُلٍ و قَدْ اَکْثَرَ مِنْ اِفْراطِ الثَّناءِ علیه اَقْبِلْ علی شَأنِکَ، فَاِنَّ کَثْرَةَ المَلَقِ یهْجُمُ علی الظِّنَّةِ و**

**اذا حَلَلْتَ مِنْ اَخِیکَ فی مَحَلِّ الثَّقَةِ، فَاعْدِلْ عَنِ المَلَقِ الی حُسْنِ النِّیةِ؛[18]**

امام هادی(ع) به کسی که در ستایش از ایشان افراط کرده بود، فرمودند: از این کار خودداری کن؛ زیرا تملّق بسیار، بدگمانی به بار می‌آورد هنگامی که در نزد برادر مؤمنت مورد اعتماد و وثوق هستی، از تملق او دست بردار و حسن نیت نشان بده.

**19. جایگاه حسن ظن و سوءظن**

**اذا کان زَمانٌ العَدْلُ فیه اَغْلَبُ مِنَ الجَوْرِ فَحَرامٌ اَنْ تَظُنَّ بِاَحَدٍ سُوءاً حتی یعْلَمَ ذلک منه، و اذا کان زمانٌ الجَوْر اَغْلَبُ**

**فیه من العدل فلیس لِاَحَدٍ اَنْ یظُنَّ بِاَحَدٍ خیراً مالم یعْلَمْ ذلِکَ مِنْهُ؛[19]**

هر گاه در زمانه‌ای عدل بیش از ظلم رایج باشد، بدگمانی به دیگری حرام است، مگر آنکه (آدمی) بدی از کسی ببیند. و هر گاه در زمانی ظلم بیش از عدل باشد، نباید به کسی خوش‌بین باشد، مگر اینکه به نیکی او یقین کند.

**20. زیباتر از زیبایی**

**خَیرٌ مِنْ الخیر فاعِلُهُ، و اَجْمَلُ من الجمیل قائِلُهُ، و اَرْجَحُ من العلم حامِلُهُ، وَ شَرٌّ مِنَ الشَرِّ جالِبُه، وَ اَهُوَلَ مِنَ الهَوْلِ**

**راکِبُهُ؛[20]**

بهتر از نیکی، نیکوکاری است، و زیباتر از زیبایی، گوینده آن است، و برتر از علم، حامل آن است، و بدتر از بدی، عامل آن است، و وحشتناک‌تر از وحشت، آورنده آن است.

**21. توقع بی‌جا**

**لاتَطْلُبِ الصَّفا مِمَّنُ کَدَرْتَ علیه، وَلاَ الْوَفَاء لِمَنْ غَدَرْتَ به، و لا النُّصحَ مِمَّنْ صَرَفْتَ سُوءَ ظَنِّکَ الیه، فَاِنَّها قَلْبُ غَیرِکَ**

**کَقَلْبِکَ له؛[21]**

از کسی که بر او خشم گرفته‌ای، صفا و صمیمیت مخواه، و از کسی که به وی خیانت کرده‌ای، وفا طلب نکن، و از کسی که به او بدبین شده‌ای، انتظار خیرخواهی نداشته باش که دل دیگران برای تو همچون دل تو برای آنهاست.

**22. برداشت خوب از نعمت‌ها**

**اَلْقُوا النِّعَمَ بِحُسْنِ مُجاوَرَتِها وَ التَمِسُوا الزِّیادَةَ فیهابِالشُّکْرِ علیها، وَاعْلَمُوا اَنَّ النَّفْسَ اَقْبَلُ شَیءٍ لِما اُعْطِِیتْ وَ اَمْنَعَ**

**شَیءٍ لِما مُنِعَتْ؛[22]**

نعمت‌ها را با برداشت خوب از آنها به دیگران ارائه دهید و با شکرگزاری افزون کنید، و بدانید که نفس آدمی روآورنده‌ترین چیز است به آنچه به آن بدهی، و باز دارنده‌ترین چیز است، از آنچه آن را بازداری.

**23. خشم بر زیردستان**

**اَلْغَضََبُ علی مَنْ تَمْلِکُ لَوْمٌ؛[23]**

خشم به زیردستان از پستی است.

**24. عاق والدین**

**اَلْعُقُوقُ ثُکْلُ مَنْ لَمْ یثْکَلْ؛[24]**

نافرمانی(فرزند از پدر و مادر) مصیبت مصیبت نادیدگان است.

**25. تأثیر صله رحم در طول عمر**

**اِنَّ الرَّجُلَ لَیکُونَ قَدْ بَقِی مِنْ ثَلاثون سَنَةً فَیکُونَ وُصُولاً لِقَرابَته وُصُولاً لِرَحِمِهِ، فَیجْعَلُها الله ثَلاثه و ثلاثین سَنَةً، وَ إنَّهُ**

**لَیکُونَ قَد بَقِی مِنْ أََجْلِهِِ ثَلاثٌ و ثلاثون سَنَةً فیکون عاقّاً لِقَرابَتِهِ قاطِعاً لِرَحِمِهِ، فَیجْعَلُها الله ثلاثَ سنینَ؛[25]**

چه بسا شخصی که مدت عمرش سی سال مقدّر شده باشد، اما به خاطر صله رحم و پیوند با خویشاوندانش، خداوند عمرش را به 33 سال برساند، و چه بسا کسی که مدت عمرش 33 سال مقدر شده باشد، ولی به سبب آزردن خویشاوندان و قطع رحمش، خداوند عمرش را به سه سال برساند.

**26. نتیجه عاق والدین**

**اَلعُقُوقُ یعَقِّبُ القِلَّةَ اِلَی الذِّلَّه؛[26]**

نارضایتی پدر و مادر، کمی روزی را به دنبال دارد و آدمی را به ذلت می‌کشاند.

**27. بی‌طاقتی در مصیبت**

**اَلْمُصِِیبَةُ للِصّابِرِ واحِدَةٌ وَ لِلْجازِعِ اِثْنَتانِ؛[27]**

مصیبت برای صابر یکی است و برای کسی که بی‌طاقتی می‌کند، دوتاست.

**28. همراهان دنیا و آخرت**

**اَلَنَّاسُ فی الدنیا بالاموالِ و فی‌الاخرة بالاعمال؛[28]**

میزان ارزیابی مردم در دنیا با اموالشان و در آخرت با اعمالشان است.

**29. شوخی بیهوده**

**اَلْهَزْلُ فُکاهَةُ السُّفَهاءِ وَصَناعَةُ الْجُهّالِ؛[29]**

مسخرگی، تفریح سفیهان و هنر جاهلان است.

**30. زمان جان دادن**

**اَذُکُرُ مَصْرَعَکَ بَینَ یدَی اَهْلِکَ و لا طَبِیبٌ یمْنَعُکَ و لا حَبیبٌ ینْفَعُکَ؛[30]**

وقت جان دادنت را نزد خانواده‌ات یاد کن که در آن هنگام طبیبی نیست که جلوی مرگت را بگیرد و نه دوستی که به تو نفع رساند.

**31. نتیجه جدال**

**اَلمِراءُ یفْسِدُ الصَّداقَةَ القَدِیمَةَ وَ یحِلِّلُ العُقْدَةَ الوَثیقَةَ وَ اَقَلُّ ما فیه اَنْ تَکُونَ فیها الْمُغالَبَةُُ وَ الْمُغالَبَهُ اُسُّ اَسْبابِ**

**القَطِیعَةِ؛[31]**

جدال، دوستی قدیمی را تباه می‌کند و پیوند اعتماد را می‌گشاید و کمترین چیزی که در آن است، غلبه بر دیگری است که آن هم سبب جدایی است.

**32. درک لذت در کاستی**

**اَلسَّهَرُ اَلَذُّ لِلْمَنامِ وَ الجُوعُ یزِیدُ فی طِیبِ الطَّعامِ؛[32]**

شب بیداری، خواب را لذت بخش‌تر، و گرسنگی گوارایی غذا را زیاد می‌کند.

**33. اسیر زبان**

**راکِبُ الحَروُنِ اَسیرُ نَفْسِهِ، وَ الجاهِلُ اَسِیرُ لِسانِهِ؛[33]**

کسی که بر اسب سرکش سوار است، اسیر هوای نفس خویش و نادان اسیر زبان خوش است.

**34. تصمیم قاطع**

**اَذْکُرْ حَسَراتِ التَّفْرِیطِ بِاَخْذِ تَقْدیمِ الْحَزْمِ؛[34]**

افسوس خوردن کوتاهی در انجام دادن کار را، با تصمیم‌گیری قاطع جبران کن.

**35. خشم و کینه‌توزی**

**اَلْعِتابُ مِفْتاحُ الثِّقالِ وَ العِتابُ خَیرٌ مِِنَ الحِقدِ؛[35]**

سرزنش و تندی کلید کم مهری است، و سرزنش بهتر از کینه توزی است.

**36. ظهور مقدّرات**

**المقادیرُ تُرِیکَ ما لم یخْطُرْ بِبالِکَ؛[36]**

مقدرات چیزهایی را بر تو نمایان می‌سازد که به فکرت خطور نکرده است.

**37. خودخواهان مغضوب**

**مَنْ رَضِی عَنْ نَفْسِهِ کَثُرَ السَّاخِطُونَ علیه؛[37]**

هر که از خود راضی باشد، خشم‌گیران بر او زیاد خواهند بود.

**38. تباهی فقر**

**اَلْفَقْرُ شِِرَّةُ النَّفْسِ وَ شِدَّةُ الْقُنُوطِ؛[38]**

فقر مایه آزمندی نفس و سبب ناامیدی زیاد است.

**39. راه پرستش**

**لو سَلَکَ النّاسُ وادِیاً وسیعاً لَسَلَکْتُ وادِی رَجُلٍ عَبَدَ اللهَ وَحْدَهُ خالصاً؛[39]**

اگر مردم به راه‌های گوناگون روند، من به راه کسی که تنها خدا را خالصانه می‌پرستد، خواهم رفت.

**40. آشکار نکردن برنامه‌ها**

**اِظْهارُ الشی قبل اَنْ یسْتَحْکِمَ مُفْسِدَةٌ له؛[40]**

آشکار کردن هر کاری پیش از آنکه به سامان برسد، آفت آن کار است.

جمع آوری: ناصر بهرامی  
\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1. بحارالانوار، ج54، ص83.
2. الکافی، ج2، ص124؛ وسائل الشیعه، ج15، ص273، ح20497.
3. وسائل الشیعه، ج2، ص18؛ مستدرک، ج4، ص474، ح9577.
4. بحارالانوار، ج98، ص113.
5. همان، ج75، ص365.
6. تحف العقول، ص298.
7. بحارالانوار، ج72، ص300.
8. همان، ج75، ص370.
9. بحارالانوار، ج68، ص182.
10. همان، ج75، ص365؛ تحف العقول، ص483.
11. بحارالانوار، ج4، ص303، باب 4.
12. همان، ج69، ص199.
13. وسائل الشیعه، ج7، ص509؛ بحارالانوار، ج56، ص3.
14. تحف العقول، ص483.
15. وسائل الشیعه، ج16، ص211.
16. بحارالانوار، ج71، ص417.
17. همان، ج75، ص366.
18. همان، ج70، ص295.
19. همان، ج75، ص370، باب 28.
20. همان.
21. همان.
22. همان، ج75، ص370، باب28.
23. همان.
24. مستدرک، ج15، ص194؛ بحارالانوار، ج75، ص369، باب28.
25. بحارالانوار، ج71، ص103.
26. همان، ج75، ص318، باب28.
27. مستدرک، ج2، ص445؛ بحارالانوار، ج75، ص368، باب28.
28. بحارالانوار، ج75، ص368.
29. همان، 369.
30. همان، ص370.
31. همان، ص369.
32. همان، ص379.
33. همان، ص369.
34. همان، ص370.
35. همان، ص369.
36. همان، ص379؛ اعلام الدین، ص311.
37. بحارالانوار، ج75، ص368.
38. همان، ص368.
39. همان، ج67، ص112.
40. تحف العقول، ص 457.